



**مشارکت بخش خصوصی در
سرمایه گذاری زیر بنایی
و رابطه آن با تقبل ریسک
توسط دولت ها**

مأخذ: Finance & Development (از طریق اینترنت) نویسنده: متین تابانی - اقتصاددان بانک جهانی ترجمه: مصطفی مشتاق

طرح های زیربنایی در کشورهای در حال توسعه از رقم ۱/۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸، به ۲۰/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است. در حال حاضر، بخش خصوصی در بیش از صد کشور در زمینه خدمات زیربنایی مختلف مانند گاز، نیرو، ارتباطات، آب، جاده، راه آهن، فرودگاه و بنادر فعالیت می کند.

ولی واقعیت این است که طرح های زیربنایی غالباً توأم با ریسک هستند، اجرای آنها

نحوی صورت بگیرد که علاوه بر کاهش ریسک، برآورد میزان و تأمین مالی تضمین ها عملی تر شود. مشکلات و محدودیت های بودجه و ناتوانی دولت ها در ارزیابی خدمات زیربنایی به نحوی کارا، سبب شده است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بخش زیربنایی را در اختیار سرمایه گذاران خصوصی قرار دهند.

میزان تأمین مالی خصوصی خارجی برای

بهره مندی کشورهای در حال توسعه از مزیت های کامل خصوصی سازی طرح های

زیربنایی، بستگی به چگونگی تخصیص و تقبل ریسک ها دارد. اگر دولت ها ریسکی را که می باید سرمایه گذاران متحمل شوند، تقبل کنند،

انگیزه های کارآیی را کاهش داده و خود موجب بروز زیان های قابل توجهی خواهند شد. ولی فرایند خصوصی سازی در این زمینه می تواند به

به زمانی طولانی نیاز دارد و ارزیاب کنندگان خدمات زیربنایی تحت تأثیر فشارهای سیاسی مجبور به پایین نگه داشتن قیمت هایشان هستند. بنابراین، سرمایه‌گذاران غالباً متقاضی و گاهی دریافت‌کننده نوعی تضمین‌های دولتی هستند و نهادی چندجانبه برای تأمین ریسک‌هایی مانند تغییر شرایط سیاسی یا قوانین و مقررات، نقض قرارداد توسط شرکت‌های دولتی، افزایش هزینه‌ها، کمبود تقاضا برای آن خدمات، یا نوسانات نرخ‌های ارز و بهره در نظر گرفته می‌شود. مثلاً دولت‌های پاکستان و فیلیپین برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی در تولید نیرو موافقت کرده‌اند که بدون توجه به میزان تقاضا، برق تولید شده را با قیمتی از پیش تعیین شده از شرکت‌های تولیدکننده آن خریداری کنند. هم‌چنین، وقتی شبکه بزرگراه اسپانیا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ساخته می‌شد، دولت اسپانیا ۷۵ درصد وام‌های خارجی برای این منظور را تضمین کرد و کلیه ریسک نرخ ارز را تقبل کرد، به طوری که در نهایت ۲/۷ میلیارد دلار به مالیات‌دهندگان اسپانیا تحمیل شد. در طرح اخیر مربوط به بزرگراه ال‌کورتیو - ال‌وینو (El Cortio - El Vino) در کلمبیا نیز دولت موافقت کرد در صورتی که ترافیک آن کمتر از ۹۰ درصد میزان معینی باشد، کمبود درآمد صاحب امتیاز طرح را جبران کند. هم‌چنین، دولت برای ساخت بزرگراه جدید دیگری به فرودگاه «الدورادو» حداقل درآمد را تضمین کرد. بدیهی است که چنین تضمین‌هایی می‌تواند مزایای خصوصی‌سازی را تهدید کند، زیرا: اولاً، در صورتی که دولت ریسک شکست طراحی را به عهده گیرد، مثلاً تقاضا برای خدمات ارائه شده را تضمین کند. سرمایه‌گذاران خصوصی انگیزه کمی برای انتخاب طرح‌های خوب از نظر مالی جهت اجرا خواهند داشت. ثانیاً، تضمین‌های مزبور می‌تواند هزینه‌های فوق‌العاده‌ای را بر مالیات‌دهندگان کشور میزبان یا بر مصرف‌کنندگان تحمیل کند، چون تضمین‌های دولتی به ندرت در حساب‌های بودجه منعکس می‌شود. این احتمال هم وجود دارد که دولت از تقبل ریسک‌هایی که می‌بایست سرمایه‌گذاران متحمل شوند، استقبال کند، یا حتی ممکن است دولت از میزان وسعت ریسک‌های مزبور آگاهی نداشته باشد و در حالت حادث آن، گاهی صدور

تضمین‌ها ممکن است به یک بحران مالی منجر شود.

بنابراین، برای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در طرح‌های زیربنایی، بدون افزایش بدهی‌هایی که در آینده تأمین آنها را به خطر بیندازد، دولت‌ها می‌باید ریسک‌های طرح‌ها را کاهش دهند و روش سنجش و تأمین مالی تضمین‌ها را بهبود بخشند.

دولت‌ها غالباً به دلیل ضعف سیاست‌های واقعی یا روش پیش‌بینی آنها، مجبور به تضمین طرح‌ها می‌شوند. در کشورهایی که دارای سیاست‌گذاری‌های قوی و مناسب هستند، سرمایه‌گذاران خصوصی بدون تقاضا برای تضمین دولت، تمایل بیشتری برای تقبل ریسک طرح‌ها نشان می‌دهند، مثلاً وقتی سیاست‌های اقتصاد کلان با ثبات باشد، احتمال تغییرات زیاد در نرخ‌های ارز و بهره کاهش یافته و ضرورتی برای تضمین نرخ ارز یا قابلیت انتقال و تبدیل ارز توسط دولت وجود نخواهد داشت. به همین ترتیب، در صورت شفافیت و دسترسی به موقع و منظم به اطلاعات مطمئن در زمینه اقتصاد و تأمین مالی دولت، برآورد درآمدهای آینده برای سرمایه‌گذاران آسانتر می‌شود.

به طور کلی، واحدهای اقتصادی که در کشوری با چارچوب قانونمند خوب، غیرسیاسی و دارای دستگاه‌های قضایی مستقل و قوی سرمایه‌گذاری می‌کنند، کمتر برای دریافت تضمین‌های دولت پافشاری می‌کنند، مثلاً واحدهایی که در آمریکا سرمایه‌گذاری می‌کنند، چون اطمینان دارند که دادگاه‌ها در مورد احتمال سلب مالکیت یا تغییر مقرراتی که منجر به زیان سرمایه‌گذار می‌شود، از آنها دفاع خواهند کرد، لذا متقاضی تضمین‌های دولتی نیستند. واحدهایی که در محیطی رقابتی یا در کشوری فعالیت می‌کنند که مقررات تعرفه‌ای آن توسط واحد مستقلی وضع می‌شود نیز کمتر برای تضمین‌های دولتی پافشاری می‌کنند. بدیهی است که کشورها می‌توانند با امکان مراجعه به داوری بین‌المللی، نگرانی‌های سرمایه‌گذاران را از بابت بی‌عدالتی در دادگاه‌های محلی غیرمستقل کاهش دهند.

بدین ترتیب، در کشورهای توسعه یافته، به ندرت رایحه تضمین‌های دولتی برای طرح‌های زیربنایی مطرح می‌شود. هم‌چنین، در چندین کشور در حال توسعه نیز که در حال اصلاحات

اقتصادی هستند، این رویه مصداق دارد، مثلاً در کشور آرژانتین که در صنعت برق خصوصی سازی و تجدید ساختار شده است، سرمایه‌گذاری خصوصی قابل ملاحظه‌ای بدون تضمین‌های دولتی وجود دارد. این وضع، در مورد بخش‌های مخابرات، نیرو و گاز کشور شیلی نیز صادق است.

از آنجا که سیاست‌های خوب یک شبه قابل اجرا نیستند، در بسیاری از کشورها، سرمایه‌گذاری خصوصی فقط در صورت تقبل برخی از ریسک‌ها یا ارائه سوبسید از جانب دولت قابل انجام خواهد بود.

حال، سؤالی که مطرح می‌شود، این است که دولت‌ها در چه زمانی می‌بایست ریسک طرح‌های زیربنایی را متحمل شوند و کدام ریسک‌ها را باید تقبل کنند؟ و آیا تضمین‌های دولتی و سوبسیدهای بودجه‌ای ارجحیت دارند؟

● رهنمودهایی برای تخصیص ریسک

در شرایط برابر، ریسک‌ها باید به واحدهایی اختصاص یابند که:

- ۱ - بیشترین نفوذ یا کنترل را بر درآمدهای مخاطره‌آمیز آن دارند، و
 - ۲ - می‌توانند ریسک‌ها را با پایین‌ترین هزینه تحمل کنند (زیرا آنها می‌توانند خود را در مقابل ریسک‌ها بیمه کنند یا پوشش دهند، یا افراد زیادی را در آن ریسک‌ها شریک سازند).
- دو عامل فوق‌الذکر غالباً در جهت‌های مختلف عمل می‌کنند، به طوری که گروه یا سازمانی که بیشترین کنترل را بر درآمد دارد، ممکن است بیشترین توانایی یا ظرفیت برای تحمل ریسک را نداشته باشد. سایر عوامل قابل توجه عبارتند از آنکه آیا طرفی که ریسک را به عهده می‌گیرد، انگیزه‌ای برای کاهش ریسک دارد؟ و دیگر اینکه، چه شقوق یا جانشین‌هایی برای تضمین دولتی وجود دارد؟

● ریسک‌های مربوط به سیاست و مقررات

سلب مالکیت، عدم قابلیت تبدیل و غیرقابل انتقال بودن پول از جمله اموری است که مستقیماً تحت کنترل دولت است، لذا منطقی است که دولت برای تقبل این سه ریسک آماده باشد. طرح این وعده از طرف دولت که قوانین و

● در حال حاضر، بخش خصوصی در بیش از صد کشور جهان، در زمینه خدمات زیربنایی مختلف مانند گاز، نیرو، ارتباطات، آب، جاده، راه آهن، فرودگاه و بنادر فعالیت می‌کند.

مقررات را به نحوی تغییر ندهد که روی طرح‌های سرمایه‌گذاری اثر بگذارد (یا در صورت تغییر آنها، زیان سرمایه‌گذاران را جبران کند) تا حدودی اغواگرانه است.

گرچه دولت‌ها می‌توانند ریسک‌های مربوط به مقررات را کنترل کنند، ولی گاهی برای دولت‌ها تغییر قوانین در جهت مخالف، به نحوی که طرح‌های سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهد، مطلوب خواهد بود. مثلاً ممکن است برای تأمین وجوه موردنیاز سرمایه‌گذاری عمومی، افزایش مالیات‌ها مفید باشد یا مقرراتی را به منظور کاهش مشکلات تازه شناخته‌شده محیط زیست وضع کنند.

به‌رحال، ریسک‌های مربوط به مقررات را می‌توان مورد به مورد و با استفاده از اصولی که فوقاً ذکر شد، به بهترین شکل اداره کرد.

● ریسک‌های شبه تجاری

وقتی سرمایه‌گذار با متقاضیان یا خریداران دولتی قراردادی را منعقد می‌کند و ممکن است آنها به تعهدات قراردادی خود عمل نکنند، دولت به نسبت نفوذی که بر آن واحدهای دولتی دارد، باید ریسک را تقبل کند. اگر یک صنعت عمومی (مانند برق، تلفن...) دارای استقلال کامل باشد، تضمین دولت تأثیر کمتری خواهد داشت، ولی اگر عملکرد یک واحد عمومی تحت کنترل دولت باشد، تضمین دولتی مطلوب و مفید خواهد بود. با وجود این، افزودن بر استقلال آن مؤسسه با استفاده از خصوصی سازی، ترجیح دارد.

● هزینه‌های ساختمانی و کمبود تقاضا

در طرح‌های مربوط به جاده، پل و تونل غالباً از دولت‌ها خواسته می‌شود که ریسک‌های مربوط به هزینه‌های بنا و ناطمینانی در مورد تقاضای آینده برای خدمات را متقبل شوند. در این موارد، مجری طرح (یا صاحب

امتیاز) معمولاً کنترل بیشتری نسبت به دولت بر روی هزینه‌های ساختمانی دارد و با وجودی که سیاست‌های دولت قادر است تقاضا را تحت تأثیر قرار دهد، واگذار کردن ریسک تقاضا به دولت، انگیزه‌های سرمایه‌گذاران برای اجرای دقیق طرح‌ها را کاهش می‌دهد، ولی دولت می‌تواند ریسک تقاضا را برای انواع معینی از طرح‌های زیربنایی کاهش دهد. به جای اینکه - آنطور که مرسوم است - اجازه بهره‌برداری از ارایه خدمت برای یک دوره زمانی ثابت اعطا شود، می‌توان امتیاز عملیاتی را متناسب با تقاضا متغیر کرد، یعنی اگر تقاضا بالاتر از حد انتظار باشد، مدت واگذاری امتیاز کوتاهتر است و اگر تقاضا پایین‌تر از حد انتظار بود، مدت امتیاز طولانی‌تر خواهد شد. انگلیس از این روش در مورد طرح‌های پل سازی استفاده کرده است. در این روش، به نحوی امتیاز فعالیت به متقاضی اعطا می‌شود که پایین‌ترین ارزش حال درآمد، در مد نظر قرار گیرد. ارزش حال درآمد نیز با بکارگیری نرخ تنزیل تعیین شده توسط دولت محاسبه می‌شود. چنین امتیازی، وقتی به پایان می‌رسد که درآمد صاحب امتیاز به ارزش حال معین برسد. در این صورت، صاحب امتیاز باز هم مقداری از ریسک تقاضا را متحمل می‌شود. البته اگر تقاضا خیلی پایین باشد، ممکن است که درآمدش هرگز به ارزش مورد هدف نرسد، ولی ریسک به مقدار زیادی کاهش می‌یابد.

● نرخ‌های بهره و ارز

از آنجا که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی با وام‌های ارزی و مبتنی بر نرخ‌های بهره شناور تأمین می‌شوند، لذا سودهای حاصل به میزان زیادی نسبت به تغییرات نرخ‌های ارز و بهره حساسند. در وهله اول، آشکاراست که دولت‌ها می‌باید ریسک‌های مربوط به چنین تغییراتی را به عهده گیرند، زیرا برخی کنترل‌ها را بر روی نرخ‌های ارز و بهره اعمال می‌کنند. و اگر این ریسک‌ها را پوشش دهند، برای پیروی از سیاست‌های اقتصاد کلان با ثبات انگیزه خواهند داشت. با این حال، دلایلی هم وجود دارند که نشان می‌دهند سرمایه‌گذاران نباید ریسک‌های نرخ ارز و بهره را متقبل شوند؛ اولاً، تضمین‌های دولت ممکن است ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران را برای ریسک‌های نرخ ارز و بهره کاهش دهد و آنگاه اگر پول تضعیف شود، آنها

به‌جای اینکه به خطر استقراض ارزی بیش از حد خود توجه کنند، دولت را از بابت زیان‌ها مقصر بدانند. ثانیاً، تضمین‌های نرخ ارز می‌تواند بر عملکرد دولت اثر معکوس داشته باشد، مثلاً پس از بروز شوکی در تراز بازرگانی با رابطه مبادله بازرگانی، اگر تضعیف پول ملی لازم باشد، این تضمین‌ها ممکن است دولت را از چنین اقدامی منع کنند. ثالثاً، بسیاری از دولت‌ها و مالیات‌دهندگان ممکن است پیش از این در معرض ریسک‌های مربوط به شوک‌های نرخ ارز و بهره قرار گرفته باشند، مثلاً یک شوک ناشی از تراز منفی بازرگانی می‌تواند هم منجر به تضعیف پولی و هم منجر به کاهش درآمدها شود و در حالی که دولت مبنای مالیات‌هایش کاهش یافته است، برای جبران زیان سرمایه‌گذاران تحت فشار قرار گیرد. نهایتاً، در نبود تضمین دولت، بخش خصوصی ممکن است انگیزه بیشتری برای ریسک‌های نرخ ارز داشته باشد، مثلاً در پروژه راه اسپانیا، که قبلاً به آن اشاره شد، سرمایه‌گذاران می‌توانستند با مبلغ خیلی کمتر از ۲/۵ میلیارد دلار تضمینی که به مالیات‌دهندگان اسپانیایی تحمیل شد، ریسک آن را پوشش دهند.

● اندازه‌گیری و تأمین مالی تضمین

برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه ریسک‌هایی می‌بایست به عهده گرفته شود، دولت نیاز به اندازه‌گیری ریسک و منظور کردن آنها در حساب‌ها و بودجه‌هایش دارد. در غیر این صورت، ممکن است با یک بحران ملی مواجه شود.

● شناسایی و فهرست کردن تضمین‌ها

اولین و ساده‌ترین گام برای بهبود مدیریت ریسک‌ها و اطلاع‌رسانی در این زمینه، تهیه فهرست بدهی‌های احتمالی و حداکثر زیان حاصله و انتشار فهرست مزبور است، مثلاً دولت زلاندنو، این اطلاعات را در مورد صورت وضعیت بدهی‌های احتمالی از طریق اینترنت منتشر می‌کند.

● دولت‌ها در چه زمانی باید ریسک طرح‌های زیربنایی را متحمل شوند و کدام ریسک‌ها را باید تقبل کنند؟

● محاسبه زیان های موردانتظار

اگرچه تهیه فهرست تضمین ها و حداکثر زیان های احتمالی مفید است، اما منعکس کننده زیان های موردانتظار دولت نیست، مثلاً اگر دولت پرداختی ۱۰ میلیون دلاری را توسط یک واحد دولتی تضمین کند و ۱۰ درصد احتمال ورشکستگی آن واحد وجود داشته باشد (و احتمال ۹۰ درصد پرداخت کامل مطرح باشد) هزینه موردانتظار این تضمین برای دولت یک میلیون دلار است. البته محاسبه هزینه موردانتظار در موارد واقع بینانه تر دشوارتر است و ممکن است بیش از دو پیامد وجود داشته باشد و برآورد احتمال هر پیامد فوق العاده دشوار است. با این همه، محاسبه زیان های موردانتظار گاهی اوقات با استفاده از روش های نسبتاً ساده امکان پذیر است، مثلاً در مواردی که دولت تعداد زیادی از تضمین های یکسان را برای چندین سال صادر کرده و اطلاعاتی حاکی از ورشکستگی را ثبت نموده است، می توان هزینه مورد انتظار تضمین ها را با روش محاسبه حق بیمه های اتومبیل به شیوه آماری برآورد کرد. در موارد دیگر، الگوهای اقتصادسنجی یا شبیه سازی مبتنی بر سناریوهای متعدد، با احتمال وقوع متفاوت قابل استفاده است. از روش هایی که در طول ۲۵ سال اخیر برای ارزشیابی معاملات مالی - مانند اختیار معامله (Option)، معاملات سلف ارز (Futures) و معاملات سوآپ ارز - ابداع شده است، می توان برای برآورد ارزش تضمین ها و بدهی های احتمالی استفاده کرد.

ارزش یک تضمین نیز در محاسبه زیان مورد انتظار دولت قابل استفاده است، مثلاً بالا بردن مبلغ ضمانتنامه یک اعتبار، معادل نرخ فروش دولتی در قیمت صفر است که به وام دهنده اختیار تعیین نرخ را می دهد. برای تعیین چنین نرخی، می توان از روش های قیمت گذاری انتخابی (Option Pricing) استفاده کرد. البته ارزیابی برخی تضمین ها دشوار است، به طوری که مستلزم مهارت های متخصصان امور مالی است. همچنین، عملی بودن یک ارزیابی باموقع، قابل اعتماد و مؤثر هنوز به طور گسترده آزمون نشده است، ولی احتمالات صرفاً تئوریک نیستند. تضمین های مزبور قبلاً با استفاده از روش «قیمت گذاری انتخابی» در کلمبیا و آمریکا ارزیابی شده اند.

وقتی تضمین ها ارزیابی نشوند، ممکن است دولت آنها را با وجود پرهزینه تر بودن نسبت به بازارها انتخاب کند، ولی وقتی درست ارزیابی شوند، تصمیمات به طور حتم بر اساس واقعیت اتخاذ می شوند، نه بر اساس مفروضات هزینه و منافع.

● منظور کردن زیان های موردانتظار در حساب ها و بودجه

همین که بتوان زیان های موردانتظار را به طور مطمئن محاسبه کرد، می بایست آنها را در حساب های دولت و بودجه منعکس نمود. اما اکثر بودجه و حساب های دولت مبتنی بر سیستم نقدی می باشد و باید توجه کرد که اگرچه

● در بسیاری از کشورها سرمایه گذاران خصوصی در طرح های زیربنایی، غالباً خروشان نوعی تضمین های دولتی هستند، ولی در کشورهایی که دارای سیاست گذاری های قوی و متناسب هستند، سرمایه گذاران خصوصی، بدون تقاضای برای تضمین دولت، تسامح بیشتری دارند که ریسک طرح های زیربنایی را متحمل شوند.

منظور کردن تضمین ها و سایر اقلام غیر نقد در حساب ها و بودجه های نقدی هم مطلوب و هم امکان پذیر است، ولی وارد کردن کامل آنها مستلزم خروج از سیستم حساب های نقدی است.

بسیاری از هزینه های غیر نقدی با استفاده از حساب ها و بودجه های مبتنی بر سیستم تعهدی استاندارد در حساب های دولت نشان داده می شود و دولت انگیزه مالی برای ترجیح دادن هزینه های غیر نقدی به نقدی ندارد. گرچه سیستم استاندارد حسابداری تضمین ها را آشکار می کند، ولی فقط زمانی آنها را به عنوان هزینه ثبت می کند که وقوع زیان، محتمل و قابل اندازه گیری باشد. از دیدگاه اقتصادی، تمایز قابل شدن بین زیان های محتمل و غیر محتمل همیشه

مفید نیست، یک احتمال ۱۰ درصدی برای زیان ۱۰ میلیون دلاری بدتر از یک احتمال ۹۰ درصدی برای زیان یک میلیون دلاری است.

در یک سیستم حسابداری آینده آل، ارزش حال موردانتظار کلیه قراردادهایی که دولت وارد آن ها شده است، ثبت می شود. در چنین سیستمی، دولت انگیزه های مالی برای صدور تضمین به جای اعطای بازارهاهایی با ارزش برابر نخواهد داشت، زیرا هر دو به عنوان هزینه های منجر به کسری ثبت می شوند و هر دو مستلزم تخصیص بودجه و اعتبار لازم توسط مجلس می باشند. بنابراین، تا زمانی که استفاده از سیستم حسابداری مبتنی بر ارزش حال کلیه اقلام امکان پذیر نیست، اتخاذ سیستم تعهدی و ثبت سیستماتیک ارزش های حال، در جایی که قابل توجه و قابل اندازه گیری باشند، حتی وقتی زیان ها محتمل نباشند، یک قدم اساسی به سوی مدیریت بهتر تضمین هاست.

● نتیجه

تحقق کامل مزایای بالقوه خصوصی سازی بخش زیربنایی بستگی به چگونگی تخصیص ریسک توسط دولت دارد. دولت ها می توانند مزایای خصوصی سازی را با تقبل ریسک های تحت کنترلشان افزایش دهند، ولی می باید به طور معمول از تقبل ریسک های دیگر اجتناب ورزند. در این صورت، سرمایه گذاران برای انتخاب دقیق طرح ها و اداره آنها به نحو مؤثر، انگیزه هایی قوی خواهند داشت. با این حال، در بسیاری از طرح های زیربنایی خصوصی، دولت ها ریسک هایی را که می بایست سرمایه گذاران متحمل شوند، تقبل کرده اند. در این زمینه، دولت ها می توانند به منظور بهبود شرایط تخصیص ریسک دو مرحله را مورد توجه قرار دهند: ابتدا، می توانند با اجرای سیاست های باثبات اقتصاد کلان، شفافیت اطلاعات، بکارگیری قوانین و مقررات مناسب و تقویت دستگاه قضایی، ریسک را برای سرمایه گذاران کاهش دهند و نیز می توانند با روش اندازه گیری، تأمین مالی و حساب تضمین هایی را که ارایه می کنند، بهبود بخشند، به نحوی که هزینه ها و ریسک ها درست در زمان صدور ضمانتنامه ها، آشکار و مشخص شوند، نه زمانی که دولت مجبور به پرداخت آنها می شود.